



در سایه تردید و خیانت

جاسوس و خائن نوشته بن مکینتایر به نقش اشخاصی می پردازد

که در سایه جنگ سرد فعالیت می کردند

رمان تاریخی - جاسوسی



امیر میرحاج

مترجم «جاسوس و خائن»

وقتی دبیر انتشارات وزن دنیا، سرکار خانم کاظم‌خواه، ترجمه کتاب «جاسوس و خائن: بزرگ‌ترین داستان جاسوسی جنگ سرد» را پیشنهاد کردند، چیزی که بیش از همه مرا جذب کرد، نشان دادن پیچیدگی موضوعی بود که از نظر بسیاری، امری تک‌بعدی به نظر می‌رسد. زاویه دید خود به این موضوع پرداخته است، اما مکینتایر به دوران جنگ سرد آثار متعددی نوشته شده و هر نویسنده‌ای از زاویه دید خود به این موضوع پرداخته است، اما مکینتایر به تدرید و تدریج، بعدی انسانی بخشیده است. شخصیت اصلی داستان در موقعیتی قرار می‌گیرد که برای انجام کاری که درست می‌داند، زندگی خود، خانواده‌اش و حتی کشورش را به خطر می‌اندازد. اولگ گوردیفسکی در مقام شخصیت محوری داستان، پیوسته با تصمیم‌گیری و تردید درباره پیامدهای انتخاب‌هایش مواجه است. همین پیچیدگی است که به کتاب عمق انسانی می‌بخشد. گوردیفسکی، افسر ارشد کا.گ.ب، یکی از مخوف‌ترین و بیست‌ه‌ترین سازمان‌های اطلاعاتی جهان، در فضای حفقان‌آور شوروی زندگی می‌کند، اما در مواجهه با جهان بیرون و دروغ‌هایی که در کشورش با آنها روبه‌رو می‌شود، به همکاری با اردوگاه رقیب روی می‌آورد. اینکه چه اتفاقاتی باعث می‌شود فردی با چنین جایگاهی در آن فضا این تصمیم را بگیرد، پرسشی اساسی است. انسان تا چه زمانی به وفاداری کورکورانه به یک نظام بسته پایبند می‌ماند؟ شاید جذاب‌تر از همه این باشد که گوردیفسکی، نه قهرمانی بی‌نقص، بلکه انسانی خاکستری است که ناچار می‌شود میان وفاداری به کشورش و پایبندی به چیزی که درست تشخیص می‌دهد، دست به انتخاب بزند. به نظر، هسته اصلی کتاب نیز در همین کشمکش روایت‌هایی که باید بتوان آنها را در یک

رقابتی شطرنج‌گونه میان شرق و غرب می‌باشد. با روایت‌هایی مواجه است که واقعیت‌های پیچیده تاریخی را به شکلی ساده‌سازی شده عرضه می‌کنند؛ روایت‌هایی که باید بتوان آنها را در یک

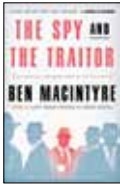
تاریخ تکرار نمی شود

به نظر می‌آید در نظر داشت که هر اثر تاریخی می‌تواند در جوامع مختلف معناها و دلالت‌های متفاوتی پیدا کند. به قول معروف، تاریخ تکرار نمی‌شود، اما روندها و الگوهای می‌توانند مشابه باشند. ممکن است انسان شوروی در دوران جنگ سرد و انسان امروز در دو بستر تاریخی و اجتماعی کاملاً متفاوت، با مسأله‌ای مشترک مواجه شوند؛ اما این شباهت لزوماً به معنای یکسان بودن چالش‌ها یا راهکارها نیست. انتخاب میان مصلحت شخصی و مسئولیت اخلاقی و پرداختن هزینه‌های این انتخاب، در دوره‌های تاریخی و جوامع مختلف پیامدهای متفاوتی دارد. آنچه در داستان گوردیفسکی برای من تأمل‌برانگیز

پست اینستاگرامی یا توثیت توضیح داد. جنگ سرد نیز گاهی به جدال میان دو ایدئولوژی تقلیل پیدا می‌کند؛ رقابتی شطرنج‌گونه که در آن رهبران شرق و غرب مهره‌های اصلی‌اند و سرنوشت جهان به تصمیم‌های آنها وابسته است. اما «جاسوس و خائن» به نقش انسان‌هایی می‌پردازد که در سایه این رقابت بزرگ فعالیت می‌کردند و گاه تصمیم‌های‌شان پیامدهایی به مراتب فراتر از جایگاه سازمانی‌شان داشت. مکینتایر نشان می‌دهد حتی بزرگ‌ترین و مجهزترین سازمان‌های اطلاعاتی غرب نیز ممکن است اشتباه کنند و درک درستی از کشور رقیب نداشته باشند. پیامدهای چنین وجود داشت، می‌توانست غیرقابل تصور باشد. در چنین موقعیتی، اطلاعاتی که افرادی مانند گوردیفسکی در اختیار طرف مقابل قرار می‌دادند، می‌توانست در جلوگیری از سوءبرداشت‌ها و تصمیم‌های خطرناک نقشی تعیین‌کننده داشته باشد. از این منظر، کتاب یادآوری می‌کند تحولات بزرگ تاریخی همیشه فقط محصول تصمیم رهبران و قدرت‌های بزرگ نیستند و گاهی باید برای فهم آنها به سراغ افرادی رفت که در حاشیه روایت‌های رسمی قرار گرفته‌اند. البته نمی‌توان شرایط تاریخی و سیاسی جنگ سرد را با دوران حاضر یکسان دانست، اما برای مخاطب تیزبین، همواره نکاتی برای تأمل وجود دارد؛ به‌ویژه درباره محدودیت‌های شناخت، خطاهای محاسباتی و اهمیت افرادی که در لحظات حساس می‌توانند مسیر رویدادها را تغییر دهند .

خیانت یا وفاداری؟!

در وهله نخست، «جاسوس و خائن: بزرگ‌ترین داستان جاسوسی جنگ سرد» را به علاقه‌مندان تاریخ، جنگ سرد، جاسوسی و سازمان‌های اطلاعاتی پیشنهاد می‌کنم. مکینتایر تلاش کرده با نثری روان و شیوه روایی جذاب، تاریخ را به‌گونه‌ای روایت کند که برای خواندن کتاب به پیش‌زمینه تخصصی گسترده‌ای نیاز نباشد. با این حال، مخاطبی که آشنایی اولیه‌ای با تاریخ شوروی، مناسبات شرق و غرب و رویدادهای دوران جنگ سرد داشته باشد، طبیعتاً ارتباط آسان‌تری با برخی بخش‌های کتاب برقرار خواهد کرد. در عین حال، بخش مهمی از اثر به روابط انسانی و تصمیم‌هایی اختصاص دارد که افراد در موقعیت‌های دشوار می‌گیرند. از همین رو، حتی کسانی که علاقه چندانی به تاریخ یا موضوع جاسوسی ندارند نیز می‌توانند از این ابعاد انسانی لذت ببرند. از سوی دیگر، تعلیق و هیجان روایت، به‌ویژه در بخش پایانی کتاب که مکینتایر با جزئیات فراوان و ضریابانگی نفسگیر



نمی‌توان ترجمه را کاملاً عاری از لحن و انتخاب‌های زبانی مترجم دانست. هر مترجم ناگزیر است درباره واژه‌ها و شیوه انتقال معنا تصمیم بگیرد و همین تصمیم‌ها در دای می‌گذارد. با این حال، تلاش من این بوده که امکان کم‌رنگ باشد

ماجرای این پیش می‌برد، برای علاقه‌مندان به روایت‌های پرکشش و مستند جذاب خواهد بود. برای من جالب است بدانم خواننده پس از پایان کتاب چه برداشتی از گوردیفسکی پیدا می‌کند. آیا او را قهرمانی می‌بیند که برای جلوگیری از فاجعه و نجات جان انسان‌ها خطر کرده است، یا فردی که به کشورش خیانت کرده و امنیت و زندگی بهتر را بر وفاداری به میهن ترجیح داده است؟ شاید هم خواننده در نهایت به این نتیجه برسد که نمی‌توان به‌سادگی یکی از این دو تصویر را پذیرفت. به نظر، یکی از جذابیت‌های کتاب همین است که خواننده را به قضاوت درباره شخصیتی دعوت می‌کند که تصمیم‌هایش را نمی‌توان جدا از شرایط تاریخی، محدودیت‌های فردی و پیامدهای اخلاقی آنها فهمید.

چالش‌های ترجمه

یکی از چالش‌های معمول در ترجمه آثار تاریخی، اطمینان از نگارش درست و یکدست نام اشخاص، مکان‌ها و نهادهاست. در این کتاب، به دلیل

حضور شمار زیادی از شخصیت‌های روس، این مسأله پیچیدگی بیشتری پیدا می‌کرد؛ زیرا برای برگردان نام‌ها به فارسی باید به تلفظ، شیوه‌های رایج نگارش و یکپارچگی متن توجه می‌کردم. در برخی موارد، رسیدن به مناسب‌ترین صورت فارسی نام‌ها نیازمند بررسی و تصمیم‌گیری دقیق بود. چالش دیگر، اصطلاحات تخصصی دنیای جاسوسی و اطلاعات بود. مکینتایر از واژگان و تعبیری استفاده می‌کند که برای برخی از آنها معادل فارسی جافتاده و دقیقی وجود ندارد؛ بنابراین، پیدا کردن معادل مناسب مستلزم تحقیق بیشتر و بررسی کاربرد اصطلاحات در فبات تاریخی و سازمانی آنها بود. تجربه تصمیم‌هایش را نمی‌توان جدا از شرایط تاریخی، محدودیت‌های فردی و پیامدهای اخلاقی آنها فهمید.



اولگ گوردیفسکی سال ۱۹۹۱ در لندن

اثری مستند و تاریخی است که نویسنده در آن از ابزارهای داستان‌گویی برای بازسازی وقایع واقعی استفاده می‌کند. به همین دلیل، نمی‌توان مانند یک رمان شخصیت‌محور، برای هر شخصیت لحن ادبی مستقلاً در نظر گرفت؛ به‌ویژه آنکه بخش عمده کتاب به توصیف موقعیت‌ها، شرح رویدادها و بازسازی فضای تاریخی اختصاص دارد و گفت‌وگوها به آن معنا نقش محوری ندارند. در چنین بخش پایانی، بیشتر معطوف به حفظ ضریابانگی بود که مکینتایر در روایت ایجاد کرده است؛ به‌گونه‌ای که خواننده بتواند هم جزئیات ماجرا را دنبال کند و هم تعلیق و هیجان آن را از دست ندهد. به‌طور کلی، نمی‌توان یک ترجمه را کاملاً عاری از لحن و انتخاب‌های زبانی مترجم دانست. هر مترجم ناگزیر است درباره واژه‌ها، ساختار جمله‌ها و شیوه انتقال معنا تصمیم بگیرد و همین تصمیم‌ها در پای او را در متن باقی می‌گذارد. با این حال، تلاش من این بوده است که این ردا تا حد امکان کم‌رنگ باشد.

دستیابی مترجم به منطق و جهان اثر

«جاسوس و خائن» نخستین تجربه من در ترجمه آثار داستانی نیست، اما شیوه روایت تاریخی مکینتایر ویژگی خاصی دارد و به کتاب، در عین مستند بودن، کشش و جذابیت یک روایت داستانی می‌بخشد. همین ترکیب، تجربه ترجمه آن را برای من متمایز می‌کند. در این اثر، مترجم از یک سو باید در برابر اطلاعات و واقعیت‌های تاریخی مسئول باشد و از سوی دیگر، باید بتواند ظریف‌های زبان فارسی را برای بازآفرینی روایتی پرکشش به کار بگیرد. تاریخ در این کتاب صرفاً مجموعه‌ای از وقایع سبیری شده نیست، بلکه حاصل تصمیم‌هایی است که انسان‌ها در شرایط واقعی و با اطلاعات محدود می‌گیرند؛ تصمیم‌هایی که پیامدهایشان گاه بسیار فراتر از تصور آنها می‌رود. این نگاه برای من جذاب است، زیرا به ترجمه نیز معنایی فراتر از انتقال واژه‌ها می‌بخشد. همان‌طور که خواننده باید از خلال جزئیات به درک کلی‌تری از رویدادها برسد، مترجم نیز باید از خلال واژه‌ها و جمله‌ها به منطق و جهان اتردست پیدا کند و آن را در زبانی دیگر باآفرینی کند. امیدوارم خواننده فارسی‌زبان نیز هنگام مطالعه این کتاب، به فراوانی بردن از ماجراجویی تاریخی و پرتعلیق، با پرسش‌هایی روبه‌رو شود که پس از پایان کتاب همچنان ارزش فکر کردن داشته باشند. در نهایت، موفقیت ترجمه برای من زمانی معنا پیدا می‌کند که خواننده بتواند مسیر روایت را دنبال کند، بی‌آنکه ترجمه کافی می‌ان و جهان کتاب ایجاد کند.

زندگی دوگانه اولگ

روایتی مستند از بزرگ‌ترین پرونده نفوذ جنگ سرد

مرو

بهار خسروی

گروه کتاب

در جهان جنگ سرد، تقابل قدرت‌ها فقط در میدان‌های نظامی و پشت میزهای دیپلماسی جریان نداشت؛ شبکه‌های پنهان جاسوسی نیز در شکل دادن به تصمیم‌های سیاسی و امنیت نقشی حیاتی داشتند. دراین فضای آکنده از بی‌اعتمادی، یک خبر محرمانه می‌توانست مسیر روابط دو کشور را تغییر دهد و یک سوءبرداشت، پیامدهایی جبران‌ناپذیر به بار آورد. اما جاسوسی تنها مجاری رمزا و عملیات مخفی نیست؛ گاهی انسانی را در برابر دشوارترین و ترازیک‌ترین انتخاب‌ها می‌گذارد؛ وفاداری کورکورانه به سازمان یا پایبندی به باورهای شخصی. چنین انتخابی، در کنار سایه سنگین خطر افشا و تهدید خانواده، سرنوشت فرد را به کشمکش نفسگیر میان قدرت‌های بزرگ پیوند می‌زند و مرز میان قهرمان و خیانتکار را محو می‌کند. کتاب «جاسوس و خائن» نوشته بن مکینتایر با ترجمه امیر میرحاج که در انتشارات وزن دنیا منتشرشده، به واکاوی و بررسی این ابعاد پنهان، لایه‌های تاریک تصمیم‌های انسانی و بزرگ‌ترین پرونده جاسوسی جنگ سرد می‌پردازد. این اثر روایتی مستند از یکی از مهم‌ترین پرونده‌های جاسوسی دوران جنگ سرد است و داستان اولگ گوردیفسکی را روایت می‌کند که در قلب سازمان اطلاعات شوروی به‌عنوان افسر ارشد کا.گ.ب مشغول خدمت است، اما سال‌ها به‌طور مخفیانه برای سرویس اطلاعاتی بریتانیا می‌کند؛ تا جایی که بسیاری او را مهم‌ترین مأمور نفوذی غرب در کل دوران جنگ سرد می‌دانند. آنچه این کتاب را از یک روایت معمولی



تاریخی جدا می‌کند، دو چیز است: اول واقعی بودن همه ماجراها و دوم شیوه روایت آنها. مکینتایر ماجرای گوردیفسکی را با تعلیق، صحنه‌پردازی و با نگاه دقیق به حالت درونی شخصیت‌ها روایت می‌کند. با این حال هرچیز که در کتاب می‌خوانیم بر پایه اسناد و پرونده‌های اطلاعاتی پرونده است. نتیجه این ترکیب، کتابی است که هم یک مستند تاریخی به شمار می‌آید و هم یک تریلر جاسوسی؛ و همین دوگانگی است که آن را به یکی از تحسین‌شده‌ترین آثار مستند دهه‌های اخیر تبدیل کرده است. از نگاه شوروی، گوردیفسکی خائنی بود که به مرگ محکوم شد؛ اما از نگاه بریتانیا و از نگاه



جاسوس و خائن

بزرگ‌ترین داستان جاسوسی جنگ سرد

- نویسنده: بن مکینتایر
- مترجم: امیر میرحاج
- انتشارات: وزن دنیا
- تعداد صفحات: ۲۷۶ صفحه
- قیمت: ۸۵۰۰۰۰ تومان

که واقعیت از هر رمان جاسوسی نفسگیرتر می‌شود، چون خواننده می‌داند آنچه می‌خواند فقط از ذهن نویسنده نمی‌آید، بلکه اتفاقی است که واقعاً افتاده است. اما این فرار فقط پایان یک زندگی شخصی نبود؛ پیامدهای سیاسی گسترده‌ای هم داشت. در سال‌های پرتنش دهه ۱۹۸۰، اطلاعات محرمانه گوردیفسکی به غرب کمک کرد تا تصویری روشن از محاسبات کرملین داشته باشد. او در مقطعی که سایه سنگین جنگ بر جهان سنگینی می‌کرد، با انتقال درست حقایق، مانع از شکل‌گیری سوءتفاهم‌های مرگبار میان دو قطب قدرت شد. فرار او تنها یک عملیات گریز نبود؛ بلکه شوکی سیاسی بود که روابط بریتانیا و شوروی را دستخوش تنش عمیق کرد و معادلات پنهان میان دو قدرت را تغییر داد و به یکی از مشهورترین پرونده‌های جنگ سرد تبدیل شد.

وفاداری یا خیانت؟

مکینتایر در طول کتاب نشان می‌دهد شخصیت اصلی، نه قهرمانی بی‌نقص است و نه صرفاً یک خائن؛ او انسانی است که میان وفاداری، باورهای اخلاقی، خانواده‌ای که در شوروی مانده بود و خطر مرگ گرفتار شده و همین پیچیدگی است که خواننده را تا آخرین صفحه همراه خود نگه می‌دارد. او گوردیفسکی را همان‌طور که بود نشان می‌دهد: آدمی با ترس‌ها، شک‌ها،



در جست‌وجوی رازهای مگو

بندیکت ریچارد پیرس مکینتایر، متولد ۲۵ دسامبر ۱۹۶۳، مورخ، روزنامه‌نگار، نویسنده و ستون‌نویس ارشد روزنامه بریتانیایی «تایمز» است. او تحصیلات خود را در مدرسه ایننگدون و سپس در کالج سنت‌جان دانشگاه کمبریج پی گرفت و در سال ۱۹۸۵ در رشته تاریخ فارغ‌التحصیل شد. مکینتایر سال‌ها به‌عنوان خبرنگار خارجی و مدیر دفتر روزنامه تایمز در شهرهای مهمی چون نیویورک، پاریس و واشنگتن فعالیت کرده و از سال ۱۹۹۶ تاکنون ستون هفتگی ثابت خود را در این روزنامه منتشر می‌کند. تخصص او در گوش میان اسناد طبقه‌بندی‌شده و پیوند دادن پژوهش‌های مؤثر آرشئولوژی با نثری دراماتیک، پرتعلیق و داستان‌گونه، او را به یکی از موفق‌ترین نویسندگان جهان در حوزه تاریخ امنیت و پرونده‌های جاسوسی قرن بیستم بدل کرده است؛ ویژگی‌هایی که او آج در اثراتی چون «جاسوس و خائن» و به چشم می‌خورد. او با کالبدشکافی دقیق پرونده اولگ گوردیفسکی روایت فرار نفسگیرش، جدال هوولناک وجدان انسان را در برابر قدرت به تصویر می‌کشد و زوایای تاریک بازی بزرگ جنگ سرد را آشکار می‌کند. از دیگر آثار بن مکینتایر می‌توان به «مأمور سونیا»، «یک جاسوس در میان دوستان»، «عملیات اتاق ۱۳»، «قریب هیلتلر» و «مأمور زیگزاک» اشاره کرد.